

تبعات ریسک‌پذیری و رقابت بانک‌ها در جذب سپرده در شرایط عدم تقارن اطلاعات؛ مطالعه موردی نظام بانکی ایران

حسن سبحانی*

مهدی رزم آهنگ**

چکیده

یکی از مهم‌ترین وجوه مقررات‌زدایی مالی، آزادی رقابت در تعیین نرخ بهره سپرده است. تجربیات بحران‌های بانکی در سراسر جهان نشان داده است که در اغلب موارد، نرخ‌های بالای بهره سپرده، نه تنها نشان‌دهنده کارآمدی نیست بلکه حاکی از جریان بازی پونزی در نظام بانکی است. روند به این صورت است که بانک‌ها پس از اعطای وام به مشتریان ریسکی و نکول متعاقب آن، مجبور به جذب سپرده و بازپرداخت بدهی‌های قبلی از این محل می‌شوند. این روند در نظام بانکی ایران و به طور خاص در چند سال اخیر ظهور و بروز زیادی داشته است. سؤال پژوهش آن است که در رقابت برای جذب سپرده، نرخ بهره‌ای که توسط بانک پریسک و کم‌ریسک به سپرده‌گذاران پیشنهاد می‌شود، چه نسبتی با یکدیگر دارند. این سؤال از طریق مدل‌سازی رفتار بانک‌ها و متقاضیان تسهیلات در قالب یک بازی دومرحله‌ای در شرایط عدم تقارن اطلاعات (مشمول بر کژمنشی و کژگزینی) و با بنانه‌اندان فروزی به تناسب مختصات نظام بانکی ایران پاسخ داده شده است. این فروض عبارت‌اند از: امکان امهال مطالبات غیرجاری و گرایش مدیران نهادهای مالی به این اقدام، رقابت نهادهای مالی در جذب سپرده به واسطه پیشنهاد نرخ بهره بالا و تعهد ضمنی دولت به نجات نهادهای مالی معسر. نتیجه مدل نشان می‌دهد که نرخ بهره سپرده‌ای که توسط بانک پریسک به سپرده‌گذاران پیشنهاد می‌شود بیشتر از نرخ بهره بانک کم‌ریسک است. به عبارت دیگر بانک‌های ناسالم نقش قابل توجهی در جهت‌دهی به نرخ بهره سپرده دارند.

واژه‌های کلیدی: مقررات‌زدایی، اطلاعات نامتقارن، رقابت، نرخ بهره سپرده، ریسک

طبقه‌بندی JEL: G01، G21، G28، G33

sobhanihs@ut.ac.ir

* استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

mehdi.razm@gmail.com

** دانشجوی دکتری رشته علوم اقتصادی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران

این مقاله مستخرج از رساله مقطع دکتری با عنوان «تبیین نقش انگاره‌های متعارف پولی در ایجاد تراحم بین نفع شخصی بنگاه‌های مالی و خیر جمعی» است.

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۷/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۴/۰۳

فصلنامه راهبرد اقتصاد، سال هفتم، شماره بیست‌وششم، پاییز ۱۳۹۷، صص ۱۹۷-۱۶۹

مقدمه

در پی آمد دوران رکود بزرگ (۱۹۲۹-۱۹۳۱) نگاه‌های کلاسیکی در اقتصاد کم‌رنگ شد و به تبع، نظریه کینز مبنی بر ضرورت اتخاذ سیاست‌های مالی^۱ فعال توسط دولت و افزایش نقش آن در اقتصاد، جایگاه غالب را در ادبیات اقتصادی تصاحب کرد؛ با گذشت زمان و به موجب کاربست نظریه کینز، دوباره چالش دیگری ایجاد شد و به طور مشخص دوره‌هایی از تورم رکودی در اقتصادها تجربه شد؛ این اتفاقات زمینه را برای بازگشت مجدد انگاره‌های نئوکلاسیکی در دهه ۷۰ میلادی، این بار تحت عنوان نئولیبرالیسم فراهم کرد. ایده نئولیبرالیسم مشتمل بر سیاست‌های آزادسازی نظیر کاهش مخارج عمومی دولت تحت عنوان اقدامات ریاضتی، مقررات زدایی، تجارت آزاد، کاهش مداخله دولت و در نهایت افزایش نقش بخش خصوصی در اقتصاد و جامعه است. بازگشت به بنیان‌های لیبرالیسم تحت عنوان نئولیبرالیسم در حقیقت یک انتقال پارادایمی از اصول کینزی بود؛ اصولی که پس از جنگ جهانی دوم و در بازه زمانی ۱۹۴۵ الی ۱۹۸۰ تفوق یافته بود. (Palley, 2005, pp. 20- 21)

در دهه ۸۰ و ۹۰ قرن بیستم میلادی، موج آزادسازی‌ها به حوزه‌های پولی و مالی رسید؛ شایستگی و درستی احاله موضوع پول و بانک به بازارهای خودتنظیم‌گر، جاری ساختن رویه رقابت بازاری در حوزه پول و بانک، مقررات زدایی حداکثری در حوزه مالی مشابه حوزه‌های دیگر اقتصاد و ... مواردی از بنیان‌های تئوریک آزادسازی‌های مالی محسوب می‌شوند.

کروتی^۱ (۲۰۰۸) بحران مالی ۲۰۰۸ را آخرین فاز و نتیجه روند مقررات‌زدایی مالی رادیکال معرفی می‌کند. پالما^۲ (۲۰۰۹) معتقد است بحران مالی پیامد استفاده از سیستم فکری نئولیبرالیسم در راستای سوق دادن سرمایه‌داری به سمت منافع گروه‌های رانتی است. به اعتقاد وی بنیان‌های تئوریک آدام اسمیت در مورد بازارهای خود اصلاح، جهت‌گیری نفع شخصی به سمت تحقق خیر عمومی و مواردی از این دست، در مورد نظام فکری نئولیبرالیسم قابل استفاده نیست و شواهد تجربی در حوزه مالی نیز پس از آغاز روند مقررات‌زدایی، تحقق ایده‌های نظریه‌پردازان کلاسیک را تأیید نمی‌کنند. (Palma, 2009, pp. 17-20) نوی^۳ (۲۰۰۴) به انگاره رقابت در حوزه پولی و بانکی ایراد وارد می‌کند و معتقد است کاهش قدرت انحصاری که به تبع آزادسازی مالی رخ می‌دهد، مهم‌ترین اشکال است. به زعم وی کاهش قدرت انحصاری نظام بانکی و ایجاد رقابت بازاری در میان کنش‌گران نظام بانکی، احتمال بروز بحران بانکی را به صورت قابل توجهی افزایش می‌دهد. (Noy, 2004, pp.1-4)

یکی از مهم‌ترین وجوه آزادسازی مالی، ایجاد امکان رقابت در حوزه پول و بانک است؛ در بحث رقابت در حوزه پول و بانک، شاخص‌های متعددی مطرح می‌شود که عبارت هستند از: آزادی ورود و خروج بانک‌ها، رقابت در نرخ بهره بیشتر برای سپرده‌ها، رقابت در نرخ بهره کمتر در تسهیلات، آزادی فعالیت بانک‌های خارجی در نظام مالی یک کشور و ضرورت آزادسازی حساب سرمایه و ...

در این بین، رقابت در تعیین نرخ بهره سپرده و نسبت آن با ریسک‌پذیری بانک‌ها، یکی از پارامترهایی است که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش‌های داخلی و خارجی بیشتر بر رقابت بانکی به صورت کلی متمرکز شده‌اند و بیشتر تفکیکی بین بازار سپرده و بازار اعتباردهی قائل نشده‌اند.

در ادبیات اقتصادی به طور اساسی دو نوع نگاه در مورد رابطه بین رقابت در

1. crotty

2. Palma

3. Noy

تعیین نرخ بهره سپرده و ریسک‌پذیری بانک‌ها مطرح است؛ نگاه اول آن‌که نرخ بهره بالای سپرده عامل ریسک‌پذیری بانک‌هاست (Craig & Dinger, 2010) نگاه دوم بر این باور است که ریسک‌پذیری بانک‌ها و سطح بالای مطالبات مشکوک‌الوصول عامل رقابت در تعیین نرخ بهره به منظور جذب سپرده بیشتر است. (شریف زاده، ۱۳۹۴)

به نظر می‌آید هر دو نگاه می‌تواند صحیح باشد. چه رقابت در تعیین نرخ بهره سپرده را علت ریسک‌پذیری بانک بدانیم و چه معلول آن، یک گزاره در باب این نسبت همواره صحیح است؛ اینکه ریسک‌پذیری بانک‌ها به واسطه رقابت در تعیین نرخ بهره سپرده، اثرات منفی قابل توجهی بر اقتصاد واقعی و منافع عموم جامعه بر جای خواهد گذاشت. تعویق سرمایه‌گذاری در بخش واقعی اقتصاد به دلیل پایین‌تر بودن کارایی نهایی سرمایه از نرخ بهره سپرده در بخش پولی (Keynes, 2018, pp. 280-282)، کاهش توان تسهیلات‌دهی بانک به واسطه تخصیص حجم بالایی از خلق پول جدید به پرداخت نرخ بهره به سپرده‌های قبلی (درویدیان و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۲)، افزایش هزینه تأمین مالی بانک‌ها و در معرض خطر قرار گرفتن جریان نقد بانک و به تبع، افزایش شکنندگی نظام بانکی (نیلی، ۱۳۹۵: ۱۶۷) و ... بخشی از تبعات رقابت در جذب سپرده به واسطه نرخ بهره بالا است.

در این مقاله، به طور خاص بر موضوع رقابت در جذب سپرده تمرکز شده و رابطه آن با ریسک‌پذیری بانک‌ها مورد بررسی قرار گرفته است؛ بررسی رابطه این دو، با استفاده از مدل‌سازی رفتار بانک‌ها و متقاضیان تسهیلات در شرایط عدم تقارن اطلاعات (اعم از کژمنشی^۱ و کژگزینی^۲) نوآوری پژوهش محسوب می‌شود. به طور مشخص سؤال پژوهش آن است که چنان‌چه امهال وام‌های غیرجاری از سوی بانک‌ها امکان‌پذیر باشد هم‌چنین امکان جذب سپرده به واسطه رقابت در تعیین نرخ بهره فراهم باشد، نرخ بهره‌ای که توسط بانک پرریسک و کم‌ریسک به

1. Moral hazard

2. Adverse selection

سپرده‌گذاران پیشنهاد می‌شود، چه نسبتی با یکدیگر دارند.

توالی مباحث مقاله به این شرح است؛ در قسمت دوم، مباحث نظری حول سه موضوع آمده است: ۱. رابطه بین رقابت بانکی و ریسک‌پذیری، ۲. رابطه بین رقابت در تعیین نرخ بهره سپرده و ریسک‌پذیری بانک‌ها، ۳. تبعات اقتصادی رقابت در تعیین نرخ بهره سپرده. در قسمت سوم مختصات نظام بانکی ایران ذیل چهار موضوع مورد بررسی قرار گرفته است؛ سه موضوع اول مرتبط با فروض مدل‌سازی بوده و موضوع چهارم، در ارتباط با فرضیه پژوهش مبنی بر جهت‌دهی بانک‌های ناسالم به نرخ بهره سپرده است. در بخش چهارم، رفتار بانک‌ها و متقاضیان تسهیلات در قالب یک بازی دو مرحله‌ای در شرایط عدم تقارن اطلاعات مدل‌سازی شده است و پاسخ به سؤال پژوهش، از این مدل استخراج شده است. در نهایت در بخش پنجم، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری انجام شده و مهم‌ترین دلالت‌های پژوهش ذکر شده است.

۱. مباحث نظری

پس از فراگیر شدن موج آزادسازی‌های مالی در سراسر جهان و بروز بحران‌های مالی، یکی از موضوعات محل مشاجره بین پژوهشگران، این بوده است که آیا آزادسازی مالی و به طور خاص، رقابت بانکی منجر به ریسک‌پذیری بانک‌ها می‌شود یا خیر. در ادامه ابتدا به بررسی پژوهش‌هایی خواهیم پرداخت که رابطه بین رقابت بانکی و ریسک‌پذیری را بررسی کرده‌اند و بعد از آن به طور خاص بر پژوهش‌های مرتبط با رقابت در تعیین نرخ بهره سپرده، عوامل و تبعات آن متمرکز خواهیم شد.

۱-۱. رابطه بین رقابت بانکی و ریسک‌پذیری

پس از فراگیری موج آزادسازی‌های مالی از دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی قرن بیستم، یکی از سیاست‌هایی که همواره توسط پیشگامان این حوزه مطالبه می‌شد، افزایش سهم بنگاه‌های خصوصی از نظام پولی و مالی بود؛ این افزایش سهم بیشتر به دو صورت پیگیری می‌شد: ۱. خصوصی‌سازی نهادهای مالی دولتی و حاکمیتی؛ به

اعتقاد حامیان آزادسازی مالی، به طور کلی تفاوتی بین خصوصی سازی نهادهای مالی و غیرمالی وجود ندارد، ۲. اجازه ورود نهادهای مالی خصوصی به نظام پولی و مالی

اگرچه پیش از تفوق نگاه آزادسازی مالی و پیگیری سیاست‌های آن، رقابت در حوزه پولی و مالی وجود داشت اما با افزایش سهم بنگاه‌های خصوصی از بازارهای پولی، سطح فزاینده‌ای از رقابت بانکی در اقتصادها تجربه شد و این رقابت فزاینده منجر به ریسک‌پذیری‌های گسترده شد. (Saunders et al, 1990, pp.2-6)

نگاه غالب در پژوهش‌های پیرامون رابطه بین رقابت بانکی و ریسک‌پذیری به این صورت که افزایش سطح رقابت میان بانک‌ها در نتیجه آزادسازی‌های مالی باعث کاهش ارزش فرائشیز^(۱) آن‌ها می‌شود و در نتیجه این بانک‌ها برای حفظ سطح سودآوری سابق خود، به سمت ریسک‌پذیری‌های گسترده حرکت می‌کنند (Keeley, 1990) اعتباردهی به افراد و پروژه‌های پر ریسک و کاهش سطح سرمایه نسبت به دارایی‌ها، مصادیقی از ریسک‌پذیری بانک‌ها متعاقب تشدید رقابت است. این اقدامات ریسکی، میزان مطالبات غیرجاری بانک‌ها را افزایش داده و احتمال ورشکستگی آن‌ها را تشدید می‌کند؛ در مقابل، تحدید رقابت، باعث تشویق بانک‌ها به حفظ سطوح بالای ارزش فرائشیز به واسطه اتخاذ استراتژی‌های محتاطانه می‌شود؛ در نتیجه این رفتارهای محتاطانه، ثبات بیشتری در فضای مالی و بانکی ایجاد می‌شود. (Jimenez et al, 2007, p. 2)

نوی (۲۰۰۴) پژوهش خود را با این سؤال آغاز کرده است که به طور کلی مهم‌ترین و اصلی‌ترین متهم بحران‌های مالی چه کسی و چه چیزی است. به‌زعم وی و بر اساس نتایج پژوهش، این نتیجه حاصل شده است که آزادسازی مالی اصلی‌ترین متهم بروز بحران‌های مالی است. وی تصریح می‌کند که اگرچه در ادبیات سنتی بر این موضوع تأکید می‌شود که «اگر آزادسازی اقتصادی با نظارت‌های احتیاطی کافی همراه نشود، بنگاه‌های مالی مرتکب ریسک‌پذیری گسترده می‌شوند و این امر بروز بحران بانکی را محتمل‌تر می‌کند»، اما وی خطر

اصلی را این گزاره نمی‌داند؛ وی خطر اصلی را این‌گونه معرفی می‌کند: کاهش قدرت انحصاری بانک‌ها که به تبع آزادسازی مالی رخ می‌دهد، مهم‌ترین اشکال است. به‌زعم وی کاهش قدرت انحصاری نظام بانکی و ایجاد رقابت بازاری در میان کنشگران نظام بانکی، ریسک‌پذیری آن‌ها را افزوده و احتمال بروز بحران بانکی را به صورت قابل‌توجهی افزایش می‌دهد.

دنیل و جونز^۱ (۲۰۰۷) در پاسخ به اینکه چرا به طور معمول آزادسازی‌های مالی منتهی به بحران مالی می‌شود معتقدند که علت را نمی‌توان در طراحی ضعیف سیستم‌های بانک‌داری جستجو کرد؛ پژوهش‌گران معتقدند که باید یک استدلال پویا در مورد چرایی تبدیل آزادسازی‌ها به بحران مالی یافت شود. آن‌ها برای هدف فوق یک سیر تکاملی از فرصت‌ها و انگیزه‌های ریسک‌پذیری یک بانک آزادسازی شده را مدل‌سازی کرده‌اند و این نتیجه حاصل شده است که حتی اگر نظام بانکی به خوبی طراحی شود، در دوره‌های آتی و نه در دوره اولیه، نظام بانکی رقابتی به سمت ریسک‌پذیری‌های گسترده حرکت می‌کند.

بوید و نیکولو^۲ (۲۰۰۵) بر خلاف جریان غالب که رقابت بانکی را عامل ریسک‌پذیری گسترده می‌داند، معتقدند یک مکانیسم مهم در مورد این رابطه وجود دارد که مورد توجه جریان غالب قرار نگرفته است؛ آن‌ها بر این اعتقادند که در بحث رقابت بانکی باید توجه بیشتری به سمت دارایی‌ترازنامه بانک‌ها کرد؛ مکانیسم مورد بحث به این صورت است که زمانی که رقابت در نظام بانکی کاسته می‌شود و تا حدی قدرت انحصاری برای بانک پدید می‌آید، بانک‌ها برای وام‌های اعطایی، نرخ بهره بالاتری در نظر می‌گیرند؛ این امر باعث افزایش احتمال نکول وام‌ها شده و همچنین احتمال رخداد پدیده کژمنشی توسط دریافت‌کنندگان تسهیلات را افزایش می‌دهد. این مکانیسم احتمال ورشکستگی بانک‌ها را در شرایط غیررقابتی تشدید می‌کند. پژوهشگران در مقاله دیگری، رابطه بین رقابت بانکی و شکنندگی را در دو مدل متفاوت بررسی کرده‌اند. در مدل اول فقط رقابت

1. Daniel & Jones

2. Boyd & De Nicoló

در جذب سپرده بیشتر را بررسی کرده‌اند و در مدل دوم، رقابت در بازار سپرده و وام را هم‌زمان لحاظ کرده‌اند؛ نتیجه مدل اول نشان می‌دهد که چنانچه رقابت فقط در بازار سپرده جاری باشد، رابطه مثبت بین رقابت و شکنندگی قابل ردیابی است اما در مدل دوم چنین رابطه‌ای دیده نمی‌شود. (De Nicoló, et.al, 2006)

در کنار پژوهش‌هایی که رابطه خطی مثبت یا منفی بین رقابت و ریسک‌پذیری را اثبات کرده‌اند، مارتینز و رپولو (۲۰۱۰) به این نتیجه رسیده‌اند که رابطه بین رقابت و ثبات می‌تواند به صورت یک منحنی باشد؛ به این صورت که چنانچه تعداد بانک‌ها از یک حد آستانه‌ای پایین‌تر باشد، وجود زیرساخت رقابتی باعث کاهش احتمال ورشکستی بانک‌ها می‌شود اما بالاتر از آن حد آستانه، رقابت باعث افزایش احتمال نکول وام‌های بانک و به تبع شکنندگی کل نظام مالی می‌شود. آن‌ها نشان می‌دهند که اگرچه افزایش تعداد بانک‌ها منجر به افزایش میزان وام و کاهش نرخ بهره وام تعادلی در اقتصاد می‌شود و ریسک‌پذیری کارآفرینان از طریق این کانال کاهش می‌یابد، ولی از سوی دیگر، افزایش تعداد بانک‌ها و نرخ‌های پایین‌تر وام، درآمد حاصل از بازپرداخت وام‌ها را برای بانک‌ها کاهش می‌دهد و از آن‌جا که این درآمد می‌تواند تنها بخشی از زیان عدم بازپرداخت وام‌ها را جبران کند، افزایش رقابت از این طریق، منجر به افزایش ریسک شکست بانکی می‌شود. (مارتینز و رپولو، ۲۰۱۰، به نقل از رحمانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۸)

رحمانی و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی تأثیر درجه رقابت و الزامات سرمایه‌ای بر ریسک‌پذیری سیستم بانکی ایران با استفاده از روش داده‌های تابلویی طی دوره ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۴ پرداخته‌اند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که درجه^(۲) رقابت در بازار سپرده با یک وقفه، تأثیر مثبت و معناداری بر میزان ریسک‌پذیری بانک‌ها دارد ولی افزایش درجه رقابت در بازار تسهیلات، منجر به کاهش ریسک‌پذیری بانک‌ها می‌شود. هم‌چنین پوستین‌چی (۱۳۹۲) با استفاده از مدل داده‌های تابلویی متشکل از ۱۸ بانک فعال در تمام دوره (۱۳۸۴-۱۳۹۰) به

این نتیجه رسیده است که میان رقابت در صنعت بانک‌داری و مطالبات معوق یک ارتباط معکوس وجود دارد.

۱-۲. رابطه بین رقابت در تعیین نرخ بهره سپرده و ریسک‌پذیری بانک‌ها

دمیرگوک و دتراجیاشه^۱ (۱۹۹۷) ۵۳ کشور را در بازه زمانی ۱۹۸۰ الی ۱۹۹۵ با هدف کشف نسبت بین آزادسازی‌های مالی و بحران بانکی مورد بررسی قرار داده‌اند. یکی از نتایج پژوهش آن است که نرخ بهره حقیقی بالا در نتیجه آزادسازی مالی، ارتباط روشنی با بحران‌های سیستماتیک بانکی دارد.

هلمن^۲ و همکاران (۲۰۰۰) با استفاده از یک مدل پویای کژمنشی نشان داده‌اند که رقابت باعث تضعیف رفتارهای احتیاطی بانک‌ها می‌شود و اگرچه مقررات مربوط به الزام سرمایه، بانک‌ها را به سمت اقدامات احتیاطی سوق می‌دهد اما تعادل حاصل، یک تعادل غیربهبه از منظر پارتو است. پژوهش‌گران به این نتیجه رسیده‌اند که کنترل بر روی نرخ بهره سپرده به عنوان یک ابزار تنظیم‌گری، باعث تقویت رفتارهای احتیاطی بانک‌ها می‌شود و تمایل آن‌ها به رقابت گسترده بر روی نرخ را کاهش می‌دهد.

متوتیس و وایوس^۳ (۲۰۰۰) رفتار بانک‌ها و کنشگران اقتصادی را در فضای رقابت ناکامل مدل‌سازی کرده‌اند؛ در پژوهش مورد بحث، تبعات رفاهی ناشی از رقابت بانکی ذیل گونه‌های مختلف بیمه سپرده^۴ مورد بررسی قرار گرفته است و به طور مشخص نسبت بین رقابت در جذب سپرده و ریسک‌پذیری بانک‌ها سنجش شده است. یکی از نتایج پژوهش آن است که چنانچه رقابت بانک‌ها در جذب سپرده شدید باشد و هم‌چنین هزینه اجتماعی سقوط بانک‌ها نیز قابل توجه باشد، نرخ‌های بهره سپرده فزاینده و صعودی خواهد بود و این امر نشانه‌ای از ریسک‌پذیری بانک‌ها خواهد بود؛ یک دلالت مهم پژوهش فوق آن است که

1. Demirguc-Kunt & Detragiache

2. Hellmann

3. Matutes & Vives

4. various deposit insurance regimes

چنانچه هزینه اجتماعی سقوط بانک بالا باشد، هم‌چنین این نهاد مالی انگیزه بیشتری برای ریسک‌پذیری‌های گسترده خواهد داشت.

کرایگ و دینگر^۱ (۲۰۱۳) با هدف بررسی رابطه بین رقابت بانکی و ریسک‌پذیری، مطالعه خود را به صورت مشخص بر رقابت در حوزه نرخ بهره سپرده متمرکز کرده‌اند. این پژوهشگران بر این باورند که با وجود آمارهای دقیق و جزئی نرخ بهره سپرده در بسیاری از پایگاه‌های داده، نیازی به استفاده از شاخص‌های واسطه‌ای و نماینده^۲ برای تعیین سطح رقابت^۳ نیست. نوآوری پژوهش آن است که علاوه بر جذب سپرده از سپرده‌گذاران خرد، تأمین منابع عمده از طریق فدرال رزرو و استقراض از منابع دولتی نیز وارد مدل شده است. جمع‌آوری داده از ۵۸۹ بانک آمریکایی مستقر در ۱۶۴ منطقه جغرافیایی در بازه زمانی ۱۹۹۷ الی ۲۰۰۶، باعث افزایش دقت و روایی نتایج آماری پژوهش شده است. نکته دیگر آنکه در پژوهش مورد بحث رابطه دوسویه بین رقابت در نرخ بهره سپرده و ریسک‌پذیری مورد آزمایش قرار گرفته است. با استفاده از سیستم معادلات هم‌زمان این نتیجه حاصل شده است که رقابت در تعیین نرخ بهره سپرده، ریسک‌پذیری بانک‌ها را افزایش می‌دهد.

شریف زاده (۱۳۹۴) بر این اعتقاد است که کلید اصلی فهم علت نرخ بالای بهره بانکی را باید در آن دسته از نهادهای مالی جستجو کرد که با مشکل کمبود نقدینگی و اعسار مواجه شده‌اند؛ به عبارت دیگر وی رقابت در جذب سپرده به واسطه نرخ بهره بالا را معلول ریسک‌پذیری بانک‌ها و تراکم مطالبات مشکوک‌الوصول آن‌ها می‌داند.

۱-۳. تبعات اقتصادی رقابت در جذب سپرده به واسطه نرخ بهره بالا

رقابت بانک‌ها با یکدیگر در جذب سپرده بیشتر به واسطه نرخ بهره سپرده بالاتر، تبعات منفی قابل توجهی بر بخش حقیقی اقتصاد^۴ خواهد داشت.

اولین نتیجه منفی، تعویق بسیاری از سرمایه‌گذاری‌ها در بخش واقعی به دلیل

1. Craig & Dinger

2. Proxy indicators

کمتر بودن کارایی نهایی سرمایه (بازدهی سرمایه در بخش واقعی اقتصاد) از نرخ بهره سپرده است؛ تا زمانی که نرخ بهره بالاتر از کارایی نهایی سرمایه است سرمایه‌گذاران ترجیح می‌دهند سرمایه‌گذاری‌های خود را به تعویق بیندازند. در صورت کاهش نرخ بهره، ارزش حال تنزیل شده پروژه‌های سرمایه‌گذاری افزایش خواهد یافت و افراد را به سرمایه‌گذاری تشویق خواهد کرد و در صورت افزایش نرخ مذکور عکس آن اتفاق می‌افتد. (Keynes, 2018, pp. 280-282)

یکی دیگر از تبعات نرخ بهره سپرده بالا، کاهش توان تسهیلات‌دهی بانک‌ها است؛ توضیح اینکه یکی از مصارف خلق نقدینگی جدید در هر دوره، پرداخت نرخ بهره به سپرده‌های بانکی است؛ به هر میزانی که سهم پرداخت بهره به سپرده در خلق پول جدید افزایش پیدا کند، توانمندی نظام بانکی در اعطای تسهیلات کاهش می‌یابد. این مسأله در کشوری که تسهیلات بانکی سهم بالایی در تأمین مالی تولید دارد، به منزله افول تولید و سرمایه‌گذاری است. (درویدیان و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۲)

هم‌چنین رقابت گسترده در بین بانک‌ها با هدف جذب سپرده باعث افزایش نرخ بهره می‌شود؛ به تبع آن بانک‌ها برای پرداخت چنین سودهایی، مجبور به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های ریسکی یا اعطای تسهیلات به متقاضیان غیرمعتبر و پر ریسک می‌شوند. به عبارت دیگر چنانچه بانک‌ها بتوانند منابع و سپرده‌های ارزان‌قیمت جمع‌آوری کنند، در انتخاب سبد سرمایه‌گذاری خود با احتیاط و محافظه‌کاری بیشتری اقدام خواهند کرد. عکس این روند نیز صادق است. (Allen & Gale, 2000)

۲. مروری بر مختصات نظام بانکی ایران

نظام بانکی هر کشور، به تناسب قوانین موضوعه، قوانین خاص بانکداری و مقررات و آیین‌نامه‌های سیاست‌گذار پولی، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. اما در مقام عمل مشاهده می‌شود که رفتار نهادهای مالی، گاهی تطابق قابل قبولی با قوانین و آیین‌نامه‌ها نداشته و چه بسا خلاف آن‌ها عمل می‌شود. حال سؤال آن است که بررسی عملکرد نهادهای مالی، باید بر پایه قوانین و مقررات حوزه

بانک‌داری باشد یا رفتار این نهادها در مقام عمل. طبیعی است که باید واقعیت تحقق یافته و رفتارهای عملی نهادهای مالی، مبنای پژوهش قرار گیرد. در این مقاله، چهار موضوع ذیل مختصات نظام بانکی ایران تبیین خواهد شد؛ سه موضوع اول به عنوان فروض پژوهش در بخش روش تحقیق مورد استفاده قرار خواهند گرفت. مستندات ارائه شده ذیل سه موضوع اول، راه را برای بنا نهادن فروض هموار می‌کند؛ نکته مهم آن است که پیش شرط اساسی در مدل‌سازی، تطابق فروض با مختصات دنیای واقعی مورد مطالعه است. موضوع چهارم نیز در حقیقت فرضیه پژوهش را شکل می‌دهد.

۱-۲. امکان امهال مطالبات غیرجاری و گرایش مدیران نهادهای مالی به این اقدام
اولین موضوع در مورد مختصات نظام بانکی، امکان امهال مطالبات غیرجاری و هم‌چنین انگیزه مدیران نهادهای مالی به این اقدام است. ابتدا باید این موضوع توضیح داده شود که اساساً بانک‌ها انگیزه‌ای برای افشای داوطلبانه و اختیاری مقادیر واقعی مطالبات غیرجاری خود ندارند چرا که افشای میزان واقعی مطالبات غیرجاری تبعات زیر را به دنبال خواهد داشت: ۱. کاهش سود ناشی از هزینه ذخیره‌گیری، ۲. کاهش رتبه اعتباری بانک، ۳. عدم پذیرش هزینه‌های ذخیره‌گیری توسط سازمان امور مالیاتی (نیلی، ۱۳۹۶: ۱۸۵)

یکی از راه‌های گریز از افشای میزان واقعی مطالبات غیرجاری، استفاده از سازوکار امهال وام است. بانک‌ها با روش‌هایی مانند امهال تسهیلات، تسهیلات مشکوک‌الوصول را دوباره با رقمی بالاتر (به میزان اصل + سود + وجه التزام) به عنوان تسهیلات جدید تلقی کرده و در سرفصل مطالبات جاری ثبت می‌کنند که بخشی از آن به دلیل عدم امکان بازپرداخت، در واقع یک دارایی موهومی برای بانک است. در ضمن بر اساس اظهارنظرهای غیررسمی حجم واقعی تسهیلات غیرجاری سیستم بانکی، ۵۰ درصد کل تسهیلات اعطایی بانک‌ها تخمین زده شده است. در باب انگیزه مدیران بانک‌ها نسبت به امهال مطالبات غیرجاری سه عامل مهم ذکر می‌شود: ۱. عدم نیاز به ذخیره‌گیری^(۵) برای مطالبات غیرجاری، ۲. شناسایی درآمد صوری به واسطه تعریف وام جدید در سمت دارایی ترازنامه و

پوشش دادن هزینه‌ها ۳. شناسایی سود از محل درآمدهای موهومی حاصل و پرداخت سهم سود سهام‌داران و پاداش مدیران^(۶)

۲-۲. رقابت نهادهای مالی در جذب سپرده به واسطه پیشنهاد نرخ بهره بالا

موضوع دوم، امکان رقابت نهادهای مالی در تعیین نرخ بهره^(۷) سپرده و بالاتر از نرخ‌های رسمی بانک مرکزی به منظور جذب سپرده بیشتر است. ابتدا به این موضوع می‌پردازیم که به طور کلی تلاش بانک‌ها برای جذب حداکثری سپرده در چند سال اخیر با چه هدفی صورت گرفته است. آیا جذب سپرده با نرخ‌های بهره بالا نشان‌دهنده کارآمدی نظام بانکی و سودآوری سرمایه‌گذاری‌های آن بوده است یا علت را باید در ناکارآمدی بانک‌ها جستجو کنیم. اسفندیاری (۱۳۹۵) معتقد است بانک‌ها طی سال‌های اخیر از محل جذب سپرده‌های جدید به واسطه نرخ بهره بالا و استقراض از بانک‌ها با سود بالاتر و استقراض از بانک مرکزی بدون انجام هیچ‌گونه فعالیت اقتصادی واقعی و کسب درآمد از منابع جذب شده، بدهی‌های پیشین خود را پرداخت کرده‌اند؛ به عبارت دیگر، عملکرد بانک‌ها در حوزه جذب سپرده نشان‌دهنده یک بازی پونزی^(۸) است و طبیعی است که این روند نمی‌تواند در بلندمدت، پایدار باشد.

طبیعی است که پیشنهاد نرخ بهره بالا به تناسب حجم سپرده بیشتر، یک عامل انگیزشی مؤثر برای جذب سپرده‌گذاران است. شریف زاده (۱۳۹۴) این‌گونه بیان می‌کند که «برخی بانک‌ها در مورد سپرده‌های یک‌ساله با مبلغ بیش از ۱۰۰ میلیارد ریال نرخ‌های ۲۶ تا ۲۸ درصد را نیز پرداخت می‌کنند. این ارقام در مورد برخی بانک‌ها و مؤسسات که با کمبود نقدینگی و اعسار دست و پنجه نرم می‌کنند به ۳۰ تا ۳۲ درصد نیز رسیده است. بانک مرکزی اگر چه چنین ارقامی را در گزارش‌های رسمی خود منعکس نمی‌کند، اما به طور مستقیم به پرداخت نرخ‌های بالاتر از ارقام اعلام شده در گزارش‌های رسمی این بانک اذعان دارد^(۹)». (شریف زاده، ۱۳۹۴: ۷)

هم‌چنین در بخش‌نامه‌های متعدد بانک مرکزی می‌توان رد پای تلاش این نهاد برای خاتمه دادن به رقابت بانک‌ها در تعیین نرخ بهره سپرده را یافت.^(۱۰) محتوای

این ابلاغیه‌ها نشان‌دهنده انگیزه زیاد بانک‌ها در تعیین نرخ بهره سپرده بالاتر از میزان مصوب مقام سیاستگذار پولی است.

۲-۳. تعهد ضمنی دولت به نجات نهادهای مالی معسر

موضوع سوم نیز عبارت است از تعهد ضمنی دولت به پرداخت بدهی نهادهای مالی معسر و جلوگیری از سرایت ورشکستگی آن‌ها به نظام مالی. این فرض نیز به تازگی بروز و ظهور روشنی در نظام مالی ایران داشته است؛ پس از تأسیس مؤسسات مالی متعدد و فعالیت گسترده آن‌ها در نظام مالی ایران، شواهدی مبنی بر ریسک‌پذیری گسترده آن‌ها ظاهر شد که مهم‌ترین آن‌ها، نرخ‌های بالای بهره سپرده بود؛ نرخ‌هایی که گاهی تفاوت فاحشی با نرخ‌های رسمی بانک مرکزی و حتی نرخ‌های غیررسمی بانک‌های دولتی و غیردولتی داشت. به مرور زمان و به تبع هجوم سپرده‌گذاران جهت برداشت منابع مالی خود، اعسار این مؤسسات عیان شد. در نهایت بانک مرکزی از طریق اعطای خط اعتباری به بانک‌های منتخب، بخشی از بدهی مؤسسات مالی به سپرده‌گذاران را پرداخت کرد^(۱۱).

۲-۴. جهت‌دهی بانک‌های ناسالم و پر ریسک به سمت افزایش نرخ بهره سپرده

در مورد این موضوع نیز مهم‌ترین مصداق، پیشنهاد بهره‌های سپرده بسیار بالا از سوی مؤسسات مالی در معرض ورشکستگی به سپرده‌گذاران است؛ این نهادهای مالی در معرض ورشکستگی، با پیشنهاد بهره سپرده بالا و جذب سپرده به این واسطه، در صدد خرید زمان بوده و در حقیقت نرخ بهره بالا، هزینه خطر سپرده‌گذار بود.^(۱۲)

لازم به ذکر است که پیشنهاد بهره بالا و جهت‌دهی به آن را فقط نمی‌توان منتسب به مؤسسات مالی غیرمجاز کرد چرا که اولاً مقیاس این مؤسسات در مقابل حجم نظام بانکی رسمی قابل توجه نیست فلذا این مؤسسات نمی‌توانند به تنهایی نرخ بهره سپرده را جهت‌دهی کنند؛ هم‌چنین این مؤسسات در دامن بانک‌های مجاز فعالیت می‌کردند (به این صورت که حساب‌های خود را در مؤسسات رسمی و دارای مجوز نگهداری می‌کردند) بنابراین بهتر است از لفظ بازیگران بد

استفاده کنیم؛ بازیگران بد اعم از مؤسسات غیرمجاز و برخی بانک‌های دارای مجوز که نسبت‌های مقرراتی (نظیر کفایت سرمایه) نامناسبی دارند، نقش قابل توجهی در گرم کردن مسابقه مخرب پرداخت بهره و افزایش دادن نرخ داشته‌اند (درویدیان و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۹، ۴۶، ۵۷)

در نهایت می‌توان گفت که جنگ قیمتی (رقابت در تعیین نرخ) در بازار سپرده یک ویژگی مهم دارد و آن عبارت است از رهبری بانک‌های ناسالم (بانک‌هایی که از نظر شاخص کفایت سرمایه، وضعیت نامناسبی دارند) و مؤسسات مالی نظارت‌ناپذیر به دلیل شدیدتر بودن مسأله کمبود نقدینگی؛ کنشگری این مؤسسات که نسبت‌های مقرراتی نامناسب، ویژگی مشترک آن‌ها است، نقش قابل توجهی در تعیین قیمت بازار یا همان نرخ بهره سپرده رقابتی داشته است (نیلی، ۱۳۹۶: ۱۶۶-۱۶۷)

۳. روش تحقیق

در این قسمت از مقاله با هدف آزمون فرضیه پژوهش مبنی بر جهت‌دهی بانک‌های ناسالم به نرخ بهره سپرده، رفتار بانک‌ها و متقاضیان تسهیلات در قالب یک بازی دو مرحله‌ای در شرایط عدم تقارن اطلاعات مورد بررسی قرار گرفته است. مدل پایه نیز از پژوهش برگلف^۱ و رولاند^۲ (۱۹۹۷) اقتباس شده است. عدم تقارن اطلاعات شامل هر دو حالت آن یعنی کژگزینی^۳ و کژمنشی^۴ است؛ اولی در زمان اعطای تسهیلات توسط بانک به مشتریان رخ می‌دهد و دومی در نتیجه تعهد ضمنی دولت به نجات بانک‌ها از خطر ورشکستگی ایجاد می‌شود.

در این مدل، بر پایه مختصات نظام بانکی ایران، سه فرض اساسی لحاظ شده است: ۱. امکان امهال مطالبات غیرجاری و هم‌چنین وجود انگیزه در مدیران نهادهای مالی به این اقدام، ۲. امکان رقابت در جذب سپرده توسط بانک‌ها به

1. Berglof

2. Roland

3. Adverse selection

4. Moral hazard

واسطه پیشنهاد نرخ بهره بالاتر، ۳. طراحی بسته‌های نجات بانکی و بازپرداخت تعهدات بانک‌های در معرض ورشکستگی توسط دولت. لازم به ذکر است که در مدل‌سازی رفتار کنشگران اقتصادی، بنا نهادن فروض به دو دلیل اجتناب‌ناپذیر است: ۱. ساده‌سازی دنیای واقعی، ۲. ایجاد امکان دستیابی به نتیجه قابل سنجش.

مشخصات مدل به شرح زیر است:

در لحظه $t=0$ متقاضیان تسهیلات به بانک مراجعه می‌کنند. α درصد از متقاضیان تسهیلات افراد کم‌ریسک و معتبر هستند که نام آن‌ها را Qualified customers می‌گذاریم و این افراد را با علامت اختصاری q نشان می‌دهیم. هم‌چنین $(1-\alpha)$ درصد از مشتریان، پر ریسک و غیرمعتبر هستند که نام آن‌ها نیز Non-qualified customers می‌گذاریم و با علامت اختصاری n نشان می‌دهیم.

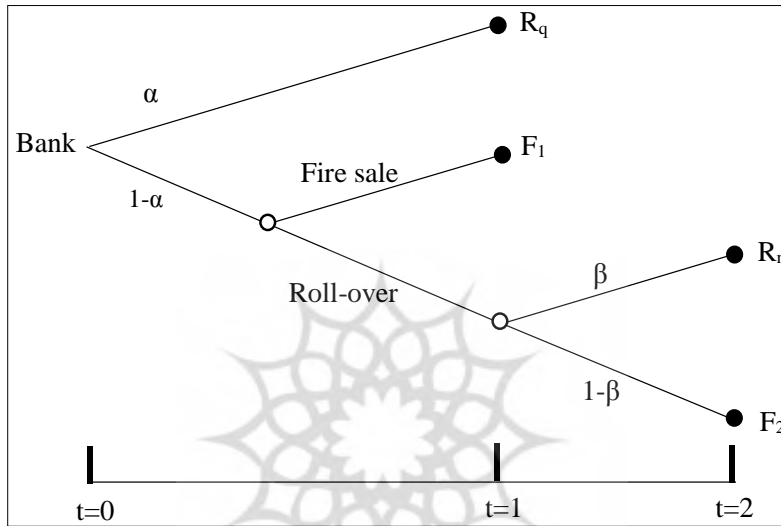
این بانک فقط یک واحد منابع مالی نقد جهت ارائه به متقاضیان تسهیلات در اختیار دارد به طوری که این یک واحد منابع مالی برای پاسخگویی به درخواست همه متقاضیان کافی است. بانک نسبت به نوع متقاضیان تسهیلات بی‌اطلاع است و به دلیل عدم تقارن اطلاعات ممکن است دچار کژگزینی شود. به عبارت دیگر پس از اعطای تسهیلات و مشخص شدن عایدی‌ها، بانک نسبت به نوع متقاضیان آگاه می‌شود. افراد معتبر اصل و فرع وام را دوره بعد بازمی‌گردانند و در نتیجه عایدی R_q نصیب بانک می‌شود اما افراد غیرمعتبر از بازپرداخت استنکاف می‌ورزند و در اصطلاح وام در آن دوره نکول می‌شود.

بانک در اینجا مخیر است دو انتخاب انجام دهد؛ اول آنکه وثایق مشتری را به اجرا بگذارد و از طریق رویه‌های قضایی، آن‌ها را به فروش برساند؛ این اقدام در ادبیات اقتصادی به Fire sale معروف است که آن را با علامت اختصاری F معرفی می‌کنیم. چنان‌چه بانک در این مرحله، تصمیم به فروش وثایق بگیرد، عایدی F_1 را به دست می‌آورد. انتخاب دیگر بانک این است که بدهی فرد را امهال کند به این معنا که در قسمت دارایی ترازنامه، اصل و فرع وام را به عنوان بدهی دوره جدید و با ویژگی‌های متفاوت برای دوره $t=1$ درج کند.

در اینجا نیز دو احتمال پدید می‌آید. به احتمال β اصل و فرع وام جدید به

بانک بازگردانده می‌شود و در نتیجه عایدی به اندازه R_n نصیب بانک می‌شود و به احتمال $(1-\beta)$ دوباره وام نکول می‌شود. در این شرایط بانک چاره‌ای جز فروش وثایق مشتری ندارد و از طریق فروش آن‌ها عایدی به اندازه F_2 به دست می‌آورد. حال بدون توجه به نوع بانک، درخت اقدام به شرح زیر است:

نمودار ۱. درخت اقدام بانک نوعی



منبع: اقتباس از پژوهش برگلف و رولاند (۱۹۹۷)

دو نکته مهم در مورد درخت اقدام بانک قابل ذکر است: اول آن‌که $F_2 < F_1 < E_0$ به این معنا که فروش وثایق مشتری در $t=1$ عایدی بیشتری نسبت به همین اقدام در دوره دوم خواهد داشت هم‌چنین ارزش فروش وثایق فرد در هر دو دوره کمتر از سرمایه اولیه بانک (E_0) است. نکته دیگر آن‌که $R_n > R_q$ به این معنا که عایدی حاصل از بازپرداخت وام در دوره دوم بیشتر از عایدی حاصل از بازپرداخت در دوره اول است؛ دلیل این فرض نیز مشخص است؛ در دوره یک پس از نکول وام، بانک، بدهی را با شرایط جدید و با مبلغ پایه بیشتر در محاسبات ترانزنامه‌ای خود وارد می‌کند بنابراین عددی که در دوره دوم در نتیجه بازپرداخت وام نصیب بانک می‌شود، بیشتر از مقدار عایدی بانک در بازپرداخت دوره اول است. هم‌چنین نرخ ترجیح زمانی صفر در نظر گرفته شده است. لازم به ذکر است که از فرض فوق

نمی‌توان نتیجه گرفت که اعطای وام به افراد پر ریسک جذابیت بیشتری نسبت به اعطای وام به افراد کم ریسک دارد چرا که در کل، عایدی انتظاری ناشی از اعطای وام به افراد کم‌ریسک بیشتر است.

بانک پس از آن که در دوره $t=0$ تمام وجوه نقد خود را به متقاضیان وام می‌دهد، در مواردی که اعطای وام به افراد پر ریسک و غیرمعتبر انجام شده، برای امهال بدهی فرد نیاز به جذب سپرده دارد. امهال بدهی باعث بزرگ شدن سمت دارایی ترازنامه بانک می‌شود در نتیجه سمت بدهی بانک نیز باید بزرگ شود تا تراز حسابداری حفظ شود. در ترازنامه بانک، این جذب سپرده به صورت زیر نمایش داده می‌شود.

جدول ۱. تغییر در ترازنامه بانک در نتیجه امهال وام و جذب سپرده

بدهی	دارایی
+ جذب سپرده	+ امهال وام

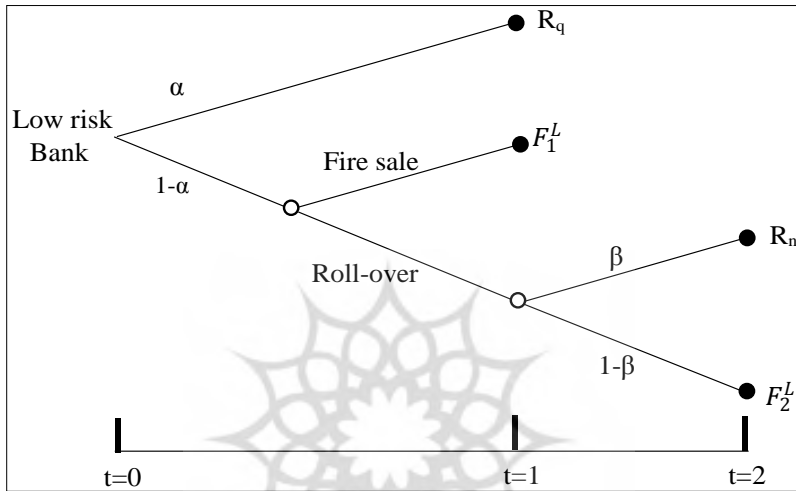
با احتساب $E=1$ فرض می‌کنیم $\alpha R_q > (1 - \alpha)(E)$ به این معنا که جذب سپرده ضروری است و در دوره $t=1$ به اندازه $D = (1 - \alpha) - \alpha R_q$ سپرده جذب می‌شود. نکته دیگر آن که فرض می‌شود عرضه سپرده به بانک‌ها محدود است و بانک‌ها باید برای جذب سپرده با یکدیگر رقابت می‌کنند. یکی از ابزارهای رقابت در جهت جذب سپرده، تعیین نرخ بهره سپرده بالاتر است.

فرض دیگر آن که چنانچه بانک مواجه با مشتری غیرمعتبر شود، عایدی انتظاری ناشی از امهال وام بیشتر از عایدی انتظاری فروش وثایق در $t=1$ است به عبارت دیگر $\beta R_n + (1 - \beta)F_2 > F_1$.

حال مدل را توسعه می‌دهیم به طوری که شامل دو بانک کم ریسک و پر ریسک شود. تفاوت این دو بانک از منظر ریسک، در میزان سرمایه اولیه بانک است. بانک کم ریسک یا low risk bank دارای سرمایه اولیه به اندازه $E_0^L > 1$ بوده و بانک پر ریسک یا همان high risk bank سرمایه اولیه‌ای به اندازه $E_0^H = 1$ است. به عبارت دیگر بانک پر ریسک کلیه سرمایه خود را که به صورت کامل وجوه نقد است وام می‌دهد اما بانک کم‌ریسک دارای سرمایه اولیه بیشتر از یک است و به اندازه یک واحد، وجوه نقد موجود را وام می‌دهد. هم‌چنین تفاوت دیگر دو بانک

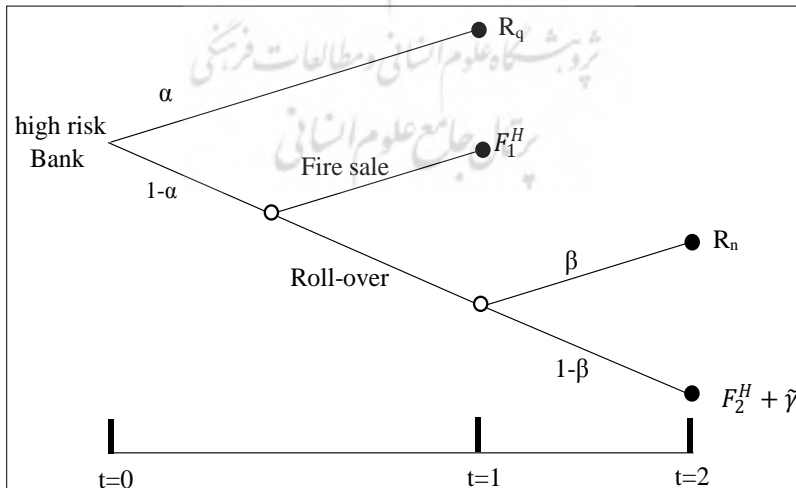
در نرخ بهره‌ای است که به سپرده‌گذاران وعده می‌دهند. بانک پر ریسک و کم ریسک به ترتیب نرخ r^H و r^L را به عنوان نرخ بهره سپرده معرفی می‌کنند. در نمودارهای زیر درخت اقدام بانک کم ریسک و پر ریسک به صورت مجزا نشان داده شده است.

نمودار ۲. درخت اقدام بانک‌های کم‌ریسک



منبع: اقتباس از پژوهش برگلف و رولاند (۱۹۹۷)

نمودار ۳. درخت اقدام بانک‌های پرریسک



منبع: اقتباس از پژوهش برگلف و رولاند (۱۹۹۷)

همان‌طور که مشاهده می‌شود پارامتر $\bar{\alpha}$ به مدل اضافه شده است. این پارامتر در حقیقت نشان‌دهنده حمایت مشروط سیاست‌گذار پولی از بانک پر ریسک است. توضیح این که چنان‌چه در $t=2$ دارایی‌های بانک تکافوی بدهی‌هایش را نکند، دولت میزان کسری بانک را جبران می‌کند. با اضافه شدن این پارامتر، وجه دیگری از اطلاعات نامتقارن یعنی کژمنشی^۱ نیز وارد مدل شده است.

کژمنشی نهادهای مالی یکی از موضوعات پرتکرار در ادبیات اقتصادی است. این کژمنشی به دلایل مختلفی می‌تواند رخ دهد: ۱. وجود رویه بیمه سپرده‌ها^۲ از سوی دولت، ۲. تضمین ضمنی و غیرآشکار دولت مبنی بر حفظ نهادهای مالی از خطر سقوط به دلیل خطرات ناشی از سرریز بحران یک بانک به نظام بانکی و چه بسا سرریز تبعات آن به بخش‌های دیگر اقتصادی نظیر بخش عمومی، بخش خارجی، بازار دارایی و ... (Rohn et.al, 2015, pp. 1-3).

نکته دیگری نیز در باب درخت اقدام بانک پرریسک و کم‌ریسک قابل ذکر است؛ در پژوهش‌های متعددی به این نکته اشاره شده است که بانک‌های پرریسک، مقررات مربوط به وام‌دهی را به درستی رعایت نکرده و در مرحله اعتبارسنجی متقاضی دریافت وام و تعیین ارزش وثایق وی دقت کافی به خرج نمی‌دهند. بنابراین می‌توان گفت: $F_2^H < F_2^L$ و $F_1^H < F_1^L$ به این معنا که در هر یک از دوره‌های ۱ و ۲، وثایق در اختیار بانک کم‌ریسک و ارزش ریالی آن بیشتر از وثایق در اختیار بانک پرریسک است.

با توجه به مقدمات فوق، زمان‌بندی اقدام بانک به شرح زیر است:

$t=0$: بانک تمام وجوه نقد موجود را (یک واحد) به متقاضیان تسهیلات وام می‌دهد. بانک کم‌ریسک، سرمایه دیگری غیر از وجوه نقد دارد اما تنها سرمایه بانک پرریسک همان وجوه نقد است که همگی را وام می‌دهد.

$t=1$: با مشخص شدن نوع مشتری‌ها برای بانک، عایدی بانک مشخص می‌شود. در این دوره بانک دو انتخاب دارد: امهال وام یا فروش وثایق؛ چنان‌چه

1. Moral hazard

2. Deposit insurance

انتخاب بانک، امهال وام باشد باید سپرده جذب کند.

$t=2$: دولت، بنا بر تعهد ضمنی و با هدف جلوگیری از سرایت بحران به نظام مالی، بانک‌هایی که دارایی عایدی منفی هستند (بدهی آن‌ها بیشتر از دارایی آن‌ها شده است؛ به بیان روشن‌تر بانک‌هایی که کسر بدهی آن‌ها به سپرده‌گذاران از سرمایه اولیه آن‌ها منجر به یک عدد منفی می‌شود) را مورد حمایت قرار داده و تعهدات آن‌ها به سپرده‌گذاران را پرداخت می‌کند.

پس از بررسی مشخصات مدل و معرفی پارامترها، یک سؤال مهم مطرح می‌شود؛ چنانچه هر دو بانک بخواهند وام مشتریان را امهال کنند، هر یک بسته به میزان سرمایه اولیه خود، چه نرخ را برای جذب سپرده پیشنهاد می‌دهد؟ در صورت تفاوت نرخ بهره سپرده پیشنهاد شده از سوی بانک کم ریسک و پر ریسک، کدام یک بیشتر است؟

برای پاسخ به این سؤال باید فرض کنیم که بانک در لحظه $t=1$ ایستاده است و α نیز مشخص شده است. با برابر قرار دادن عایدی انتظاری بانک کم ریسک و بانک پر ریسک با فرض اتخاذ تصمیم امهال وام می‌توان رابطه بین r^L و r^H را به دست آورد. به عبارت دیگر سؤالی که درصدد پاسخ هستیم آن است که به ازای چه مقادیر r^L و r^H ، عایدی انتظاری دو بانک در نتیجه انتخاب گزینه امهال برابر می‌شود.

همان‌طور که پیشتر گفته شد $R_n > R_q$ لذا منفعت بانک در امهال وام است چرا که عایدی بیشتری به دست می‌آورد؛ بر اساس این فرض، αR_q بخشی از منابع است که می‌توانست وارد فرآیند امهال شود اما این اتفاق رخ نداده است. بنابراین این عبارت با علامت منفی در محاسبات مربوط به عایدی انتظاری بانک در حالت امهال وارد می‌شود. به عبارت دیگر αR_q ماهیت هزینه‌ای پیدا کرده است.

عایدی انتظاری بانک کم‌ریسک با انتخاب گزینه امهال بدهی به شرح زیر

است:

$$\beta[(1-\alpha)R_n - \alpha R_q - D(1+r^L)] + (1-\beta)[(1-\alpha)F_2^L - \alpha R_q - D(1+r^L)] \quad (1)$$

توضیح اینکه انتخاب گزینه امهال، می‌تواند منجر به دو حالت β و $1-\beta$ شود.

$(1 - \alpha)R_n$ و $(1 - \alpha)F_2^L$ عایدی مرتبط با هر یک از حالات امهال است. در مورد αR_q نیز پیشتر توضیح داده شد. در نهایت $-D(1 + r^L)$ عبارت است از بازپرداخت اصل سپرده‌های جذب شده به علاوه سود مرتبط با آن به سپرده‌گذاران در پایان دوره دو. پس از محاسبات ساده‌سازی، عبارت زیر حاصل می‌شود:

$$(1 - \alpha)[\beta R_n + (1 - q)F_2^L] - \alpha R_q - D(1 + r^L) \quad (2)$$

هم‌چنین عایدی انتظاری بانک پر ریسک با انتخاب گزینه امهال بدهی به شرح زیر قابل محاسبه است:

$$\beta[(1 - \alpha)R_n - \alpha R_q - D(1 + r^H)] + (1 - \beta)[(1 - \alpha)F_2^H - \alpha R_q - D(1 + r^H) + \tilde{\gamma}] \quad (3)$$

توضیح در مورد عایدی انتظاری بانک پر ریسک مشابه توضیح رابطه شماره (۱) است. از آنجا که $F_2^H < F_2^L$ فرض می‌کنیم که $(1 - \alpha)F_2^H - \alpha R_n - D(1 + r^H) < 0$ در نتیجه دولت از سقوط و ورشکستگی بانک پر ریسک جلوگیری می‌کند (بر اساس فرض سوم از بخش ۲). مروری بر مختصات نظام بانکی ایران» مبنی بر تعهد ضمنی دولت به نجات نهادهای مالی معسر) به این صورت که سرمایه بانک پر ریسک را افزایش می‌دهد تا از این محل بدهی بانک به سپرده‌گذاران پرداخت شود. لذا داریم:

$$\tilde{\gamma} = -[(1 - \alpha)F_2^H - \alpha R_q - D(1 + r^H)] \quad (4)$$

با این تفاسیر، عایدی انتظاری بانک پر ریسک با انتخاب گزینه امهال بدهی به شرح زیر خواهد بود.

$$\beta[(1 - \alpha)R_n - \alpha R_q - D(1 + r^H)] \quad (5)$$

حال می‌توان تساوی عایدی انتظاری بانک پر ریسک و بانک کم ریسک در حالت انتخاب گزینه امهال وام را برقرار کرد. توضیح اینکه برقراری تساوی زیر با هدف ایجاد امکان مقایسه بین r^L و r^H صورت می‌گیرد.

$$(1 - \alpha)[\beta R_n + (1 - q)F_2^L] - \alpha R_q - D(1 + r^L) = \beta[(1 - \alpha)R_n - \alpha R_q - D(1 + r^H)] \quad (6)$$

در ادامه داریم:

$$D(\beta r^H - r^L) = (1 - \beta)(\alpha R_q + D) - (1 - \alpha)(1 - \beta)F_2^L \quad (7)$$

با توجه به اینکه $\alpha R_q + D = 1 - \alpha$ لذا در نهایت خواهیم داشت:

$$D(\beta r^H - r^L) = (1 - \alpha)(1 - \beta)(1 - F_2^L) \quad (8)$$

بیشتر گفته شد که $F_2^L < E_0^L = 1$ در نتیجه می‌توان گفت که

$$(1 - \alpha)(1 - \beta)(1 - F_2^L) > 0 \quad (9)$$

هم‌چنین با توجه به اینکه $D > 0$ این نتیجه حاصل می‌شود که $\beta r^H - r^L > 0$

در نهایت این نتیجه حاصل می‌شود که $r^H > \beta r^H > r^L$

نامساوی فوق نشان می‌دهد که نرخ بهره سپرده‌ای که توسط بانک پر ریسک به سپرده‌گذاران پیشنهاد می‌شود بیشتر از نرخ بهره سپرده بانک کم ریسک است. در بخش سوم مقاله، توضیحاتی در مورد مختصات نظام بانکی ایران ذیل چهار محور ارائه شد. سه محور اول، به عنوان فروض، وارد مدل‌سازی شدند و محور چهارم، فرضیه پژوهش (به این صورت که در نظام بانکی ایران، به خصوص در چند سال اخیر، بانک‌های ناسالم و پر ریسک به عنوان راهبر نرخ بهره سپرده و در جهت افزایش آن نقش اصلی را ایفا کرده‌اند) را شکل داد. در نهایت، محاسبات جبری مدل نشان داد که نرخ بهره بانک پر ریسک بیشتر از نرخ بهره بانک کم ریسک است بنابراین می‌توان گفت که فرضیه پژوهش مورد تأیید قرار گرفته است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر رفتار بانک‌ها و متقاضیان تسهیلات در قالب یک بازی دو مرحله‌ای در شرایط عدم تقارن اطلاعات مشتمل بر کژگزینی و کژمنشی شبیه‌سازی شده است. به طور مشخص سؤال پژوهش آن است که چنانچه امهال وام‌های غیرجاری از سوی بانک‌ها امکان‌پذیر باشد هم‌چنین امکان جذب سپرده به واسطه رقابت در تعیین نرخ بیشتر فراهم باشد، نرخ بهره سپرده‌ای که توسط بانک پر ریسک و کم ریسک به سپرده‌گذاران پیشنهاد می‌شود، چه نسبتی با یکدیگر دارند. نتیجه پژوهش آن است که بانک‌های پر ریسک‌تر (بانک‌هایی که از نظر شاخص سطح سرمایه به دارایی وضعیت نامناسب‌تری دارند) در رقابت تعیین نرخ بهره سپرده، نرخ‌های بالاتری را به سپرده‌گذاران پیشنهاد می‌دهند؛ به عبارت دیگر، نهادهای مالی ناسالم و پر ریسک، راهبر و جهت‌دهنده به نرخ بهره سپرده هستند. در ادامه مهم‌ترین دلالت‌های این پژوهش ذکر شده است.

۱. در صورت عدم نظارت کارآمد مقام ناظر، بانک‌ها انگیزه زیادی در جهت امهال وام‌های نکول شده دارند. زمانی که بانک قادر به باز پس‌گیری تسهیلات نبوده و آن را همواره تمدید و امهال کند، قدرت وام‌دهی جدید او محدود خواهد شد؛ به عبارت دیگر به هر میزانی که وام‌های نکول شده امهال شوند، ارائه تسهیلات جدید کاهش می‌یابد فلذا تقاضای اعتبار توسط بنگاه‌ها و خانوارها بی‌پاسخ می‌ماند. بر اساس این سازوکار می‌توان گفت که ضعف نظارتی مقام ناظر منجر به انقباض اعتباردهی^۱ خواهد شد. این مسأله در کشوری مثل ایران که تسهیلات بانکی سهم بالایی در تأمین مالی تولید دارد، به منزله افول تولید و سرمایه‌گذاری خواهد بود.

۲. بانک‌هایی که بیشتر در معرض ورشکستگی و سقوط هستند و نسبت کفایت سرمایه نامناسبی دارند، انگیزه بیشتری برای امهال وام‌های نکول شده دارند. عدم نیاز به ذخیره‌گیری برای مطالبات غیرجاری، شناسایی درآمد صوری به واسطه تعریف وام جدید در سمت دارایی ترازنامه و پوشش دادن هزینه‌ها و در نهایت شناسایی سود از محل درآمدهای موهومی حاصل و پرداخت سهم سود سهام‌داران و پاداش مدیران، مهم‌ترین عوامل انگیزشی نهادهای مالی نسب به امهال وام‌های غیرجاری است؛ طبیعی است که عوامل فوق، مداخلت بیشتری در مورد بانک‌های پر ریسک دارد.

۳. جنگ قیمتی (رقابت در تعیین نرخ) در بازار سپرده یکی ویژگی مهم دارد و آن عبارت است از رهبری بانک‌های ناسالم و مؤسسات مالی نظارت‌ناپذیر در این بازار به دلیل شدیدتر بودن مسأله کمبود نقدینگی؛ بنابراین می‌توان گفت که بانک‌های پر ریسک و بدرفتار نقش قابل توجهی در جهت‌دهی به نرخ بهره سپرده دارند. یک دلالت مهم گزاره فوق آن است که در رقابت تعیین نرخ بهره سپرده، بانک‌هایی که از لحاظ کفایت سرمایه وضعیت مناسبی دارند، کم‌کم سهم خود را از بازار سپرده از دست خواهند داد مگر آن که در رقابت ایجاد شده، نرخ بهره سپرده خود را افزایش دهند و هم جهت با بانک‌های پر ریسک حرکت کنند.

۴. نرخ بهره سپرده بالا را می‌توان به عنوان یک شاخص پیش‌نگر بحران مالی^۱ معرفی کرد. به عبارت دیگر مقام ناظر و سیاست‌گذار در حوزه پولی و بانکی علاوه بر توجه به ترازنامه بانک‌ها (که گاهی معضلات بانک در آن پنهان می‌شود)، باید حساسیت و توجه ویژه‌ای نسبت به نرخ بهره اعطایی آن‌ها به سپرده‌ها داشته باشد.



1. early warning signal of bank failure

پی‌نوشت‌ها

۱. مجموع ارزش حال سودهای آتی بانک
۲. در پژوهش مورد بحث، درجه رقابت در بازار سپرده و بازار تسهیلات، با استفاده از شاخص لرنر محاسبه شده است.
۳. در بسیاری از پژوهش‌ها برای تخمین سطح رقابت در نظام بانکی از شاخص‌های نظیر لرنر، هرfindال-هیرشمن، روس-پانزار و بون استفاده می‌شود.
۴. بخشی از اقتصاد که مرتبط با تولید کالاها و خدمات است و در مقابل بخش پولی اقتصاد قرار می‌گیرد.
۵. بر اساس دستورالعمل ب/۲۸۲۳ بانک مرکزی، بانک‌ها باید برای مطالبات سررسید گذشته ۱۰٪، مطالبات معوق ۲۰٪ و مطالبات مشکوک‌الوصول بین ۵۰ تا ۱۰۰ ذخیره اختصاصی نگهداری کنند.
۶. برای مطالعه بیشتر به گزارش کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی مورخ ۱ خرداد ۱۳۹۷ درباره مطالبات غیرجاری بانک‌ها مراجعه کنید.
۷. اگرچه در ادبیات رایج بانکداری ایران بر پایه قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۱، از واژه «نرخ سود سپرده» استفاده می‌شود اما به نظر می‌آید اطلاق واژه «سود» بر مبلغ پرداختی بانک به عنوان مازاد بر روی سپرده‌ها چندان صحیح نیست چرا که «سود» از دل مناسبات بخش حقیقی اقتصاد استخراج می‌شود اما در حال حاضر مبلغی که بانک‌ها تحت عنوان سود پرداخت می‌کنند چیزی جز عدد مصوب مقام سیاست‌گذار پولی نیست و نسبتی با مناسبات واقعی اقتصاد ندارد و این نرخ بیشتر در تناظر با وضعیت نظام پولی کشور تعیین می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که در نظام پولی و بانکی ایران، همان نرخ بهره رایج در اقتصاد متعارف جریان دارد.
۸. بازی پونزی عملیات سرمایه‌گذاری فریب‌کارانه‌ای است که به جای آن‌که سود سرمایه‌گذاران از محل منافع حاصل از یک فعالیت اقتصادی که توسط شخص یا بنگاه انجام شده، پرداخت شود جریان نقدی ناشی از همان وجوه سرمایه‌گذاری شده یا وجوهی که به وسیله سرمایه‌گذاران بعدی پرداخت شده، به سرمایه‌گذاران اولیه پرداخته می‌شود.

۹. برای مثال بانک مرکزی در توضیحات ذیل صفحه ۱۶ نماگرهای اقتصادی شماره ۷۶ می‌گوید: در مورد سپرده‌های سرمایه‌گذاری پنج‌ساله نرخ‌های بالاتری نیز توسط بانک‌ها اعمال شده که به دلیل تنوع بالای آن، امکان اعلام آن وجود ندارد.

۱۰. برای مثال در بخش‌نامه مورخ ۲۹ آذر ۱۳۹۳ بانک مرکزی با موضوع «ابلاغ نرخ سود سپرده»، به صورت تلویحی به موضوع رقابت بانک‌ها و مؤسسات اعتباری در تعیین نرخ بهره سپرده اشاره شده است. در این بخش‌نامه بعد از تعیین نرخ سود دستوری لازم الاجرا برای انواع سپرده‌ها، تأکید شده است که چنانچه بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی نرخ‌های مذکور را رعایت نکنند، با شدت و قاطعیت با آن‌ها برخورد خواهد شد. هم‌چنین در بخش‌نامه مورخ ۱۲ خرداد ۱۳۹۴ بانک مرکزی، تصریح شده است که برخی از بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی رقابت ناسالم را مبنای تجهیز و تخصیص منابع خود قرار داده‌اند و در این بخش‌نامه، نرخ‌های بهره سپرده‌ای که بیشتر تعیین شده و بانک‌ها نسبت به رعایت آن ملزم شده بودند، دوباره مورد تأکید قرار می‌گیرد.

۱۱. جهت مطالعه بیشتر به آدرس زیر مراجعه کنید:

<https://www.isna.ir/news/96110804718/>

۱۲. جهت مطالعه بیشتر به آدرس زیر مراجعه کنید:

<https://www.isna.ir/news/96011906492/>

منابع

- اسفندیاری، مرضیه. ۱۳۹۵. شبکه بانکی کشور در خطر دام «پونزی»، *تازه‌های اقتصاد*، ۷۵-۷۲: ۱۴۹
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، *نماگرهای اقتصادی*، شماره ۷۶.
- پوستین‌چی، مجتبی. ۱۳۹۲. تأثیر رقابت در صنعت بانک‌داری بر مطالبات معوق بانک‌ها، *مجله اقتصادی*، ۷ و ۸: ۵-۱۸.
- درویدیان، حسین و دولت‌آبادی؛ سیدمهدی و روحانی، سیدعلی. ۱۳۹۶. اعسار پنهان در نظام بانکی ایران: چیستی، ابعاد و ریشه‌ها، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۵۵۱۴.
- رحمانی، تیمور و مهرآرا، محسن و محسنی چراغلو، امین و شاکری، گیتی. ۱۳۹۷. تأثیر درجه رقابت در سیستم بانکی و الزامات سرمایه‌ای بر میزان ریسک‌پذیری بانک‌های ایران، *تحقیقات اقتصادی*، ۵۳: ۲۵-۴۴.
- شریف‌زاده، محمدجواد. ۱۳۹۴. معمای نرخ سود بانکی: کالبدشکافی بحران اعسار در برخی نهادهای مالی مجاز، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۴۳۱۶.
- گزارش کامل کمیسیون اصل ۹۰ درباره مطالبات غیرجاری بانک‌ها. ۱۳۹۷. بازیابی ۲۴ بهمن ۱۳۹۷، از <http://www.yjc.ir/fa/news/6540933>
- هر ایرانی چقدر بابت بدهی موسسات غیرمجاز پرداخت کرد؟ (۲۰۱۸، ۲۸ ژانویه). بازیابی ۲۴ بهمن ۱۳۹۷، از <https://www.isna.ir/news/96110804718>
- مردم فریب سود بالای بانک‌ها و موسسات را نخورند. (۲۰۱۷، ۸ آوریل). بازیابی ۲۴ بهمن ۱۳۹۷، از <https://www.isna.ir/news/96011906492/>
- نیلی، مسعود. ۱۳۹۶. *اقتصاد ایران: چگونگی گذر از ابرچالش‌ها (خلاصه طرح جامع مطالعات اقتصاد ایران)*. تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، جلد دوم.
- Allen, F., Gale, D., 2000. *Comparing Financial Systems*. MIT Press, Cambridge, MA.
- Berglöf, E., & Roland, G. 1997. Soft budget constraints and credit crunches in financial transition. *European Economic Review*, 41(3-5), 807-817.
- Boyd, J. H., & De Nicolo, G. 2005. The theory of bank risk taking and competition revisited. *The Journal of finance*, 60(3), 1329-1343.
- Craig, B. R., & Dinger, V. 2013. Deposit market competition, wholesale funding, and bank risk. *Journal of Banking & Finance*, 37(9), 3605-3622.
- Crotty, J. 2008. If financial market competition is intense, why are financial

- firm profits so high? Reflections on the current 'golden age' of finance. *Competition & Change*, 12(2), 167-183.
- Daniel, B. C., & Jones, J. B. 2007. Financial liberalization and banking crises in emerging economies. *Journal of international Economics*, 72(1), 202-221.
- De Nicoló, M. G., Jalal, A. M., & Boyd, J. H. 2006. Bank risk-taking and competition revisited: New theory and new evidence (No. 6-297). International Monetary Fund.
- Demirguc-Kunt, A., & Detragiache, E. 1997. The determinants of banking crises: Evidence from developed and developing countries. World Bank, mimeo July.
- Hellmann, T. F., Murdock, K. C., & Stiglitz, J. E. 2000. Liberalization, moral hazard in banking, and prudential regulation: Are capital requirements enough?. *American economic review*, 90(1), 147-165.
- Jiménez, G., Lopez, J. A., & Saurina, J. 2013. How does competition affect bank risk-taking?. *Journal of Financial stability*, 9(2), 185-195.
- Keeley, M. C. 1990. Deposit insurance, risk, and market power in banking. *The American economic review*, 1183-1200.
- Keynes, J. M. 2018. *The general theory of employment, interest, and money*. Springer.
- Martinez-Miera, D., & Repullo, R. 2010. Does competition reduce the risk of bank failure?. *The Review of Financial Studies*, 23(10), 3638-3664.
- Matutes, C., & Vives, X. 2000. Imperfect competition, risk taking, and regulation in banking. *European Economic Review*, 44(1), 1-34.
- Noy, I. (2004). Financial liberalization, prudential supervision, and the onset of banking crises. *Emerging Markets Review*, 5(3), 341-359.
- Palley, T. I. 2005. From Keynesianism to neoliberalism: Shifting paradigms in economics. *Neoliberalism: A critical reader*, (April), 20-29
- Palma, J. G. 2009. The revenge of the market on the rentiers. Why neo-liberal reports of the end of history turned out to be premature. *Cambridge Journal of Economics*, 33(4), 829-869.
- Röhn, O., Sánchez, A. C., Hermansen, M., & Rasmussen, M. 2015. Economic resilience: A new set of vulnerability indicators for OECD countries.
- Saunders, A., Strock, E., & Travlos, N. G. 1990. Ownership structure, deregulation, and bank risk taking. *the Journal of Finance*, 45(2), 643-654.